



تصویرسازی:

جام جم

د



عشقی به مادر زن

باعث شد

مرد عاشق پیشه

داماد خانواده را

از سر راه

پردارد

د



توطئه زنانه برای قتل داماد

قتل مرد جوان، خاطره‌ای از یکی از کارآگاهان پلیس آگاهی استان اردبیل است. مرد جوان در این جنایت قربانی توطئه‌ای زنانه شد که هنگام بازسازی صحنه قتل، راز قتل او توسط افسر پرونده فاش شد. متهم اصلی برای ازدواج، سناریوی این جنایت را اجرا کرد.

و شب‌ار خفگی عمیق دور کردن مقتول به وضوح دیده می‌شد. باتوجه به لباس‌های قربانی و محل دفن، این فرضیه مطرح شد که مرد جوان در خانه به قتل رسیده است. هیچ مدرک شناسایی همراه مقتول نبود و متخصصان پزشکی قانونی اعلام کردند که زمان زیادی از مرگ می‌گذرد.

هویت مقتول

در ادامه بررسی‌ها سرآغ پرونده‌های ققدانی رفته و باتوجه به شباهت شهرام با جسد کشف شده این احتمال مطرح شد که جسد متعلق به شهرام باشد. با این فرضیه از خانواده مرد جوان خواسته شد به پزشکی قانونی بروند و به این ترتیب جسد از سوی آنها شناسایی شد.

تماس مشکوک

در تحقیق از خانواده شهرام، به سرخ‌هایی از یک زن رسیدیم، زن ناشناسی که هیچ نشانی از او در دست نبود. طبق اظهارات برادر مقتول، زن ناشناسی دو روز بعد از ناپدید شدن مرد جوان با خانواده‌اش تماس گرفته بود. زن ناشناس خودش را نامزد شهرام معرفی کرده و تماس نیز از تلفن همگانی گرفته شده بود. با به دست آمدن این سرخ، بررسی‌ها برای شناسایی زن ناشناس آغاز شد. باید او شناسایی می‌شد تا راز این مکالمه برملا شود. در نهایت با انجام کارهای اطلاعاتی مشخص شد که زن ناشناس روز حادثه به غیر از برادر شهرام با مرد دیگری به نام خسرو نیز تماس داشته است.

سراغ خسرو رفتیم. او تنها سرخ ما برای رسیدن به زن ناشناس بود. خسرو ابتدا می‌گفت که به خاطر نمی‌آورد فرد تماس گیرنده چه کسی بوده است. اما زمانی که برای او ماجرا را توضیح دادم، گفت: "چند وقتی است که با شقایق آشنا شده‌ام و مدام با من تماس می‌گرفت. تصور می‌کنم زنی که خودش را نامزد شهرام معرفی کرده، همان شقایق باشد. اما من از قتل شهرام و اتفاقات دیگری خبر هستم."

شقایق با اطلاعاتی که خسرو در اختیارمان قرار داده بود خیلی زود بازداشت شد. شقایق ابتدا منکر تماس بود و بعد مدعی شد که مردی به نام پدرام از او خواسته تا این تماس را برقرار کند.

تناقض گویی متهم

سراغ پدرام رفتیم و او در تحقیقات گفت: با شهرام اختلاف داشتم و همین اختلاف باعث شده بود تا کینه او را به دل بگیرم و نقشه قتل شهرام را بکشم. روز حادثه سراغ شهرام رفتم و با تقلید صدا او را از خانه بیرون کشیدم و پشت درمانگاه روستا با او درگیر شدم. با چوبدستی که همراه داشتم محکم به سر او ضربه‌ای زدم. شهرام بی‌هوش شد و روی زمین افتاد و من دست و پایش را بستم و با قسمتی از همان طناب، شهرام را خفه کردم. جسد را داخل وانتی که برای یکی از دوستانم بود گذاشتم و به سمت یکی از روستاها حرکت کردم و در محلی خلوت دفن کردم.

با اعتراف پدرام به جنایت همراه اکیپی از ماموران اداره آگاهی راهی محل قتل شدیم تا او به بازسازی جنایتی که مرتکب شده بود بپردازد. اما بازسازی صحنه جنایت با واقعیت جور در نمی‌آمد. ظاهراً مرد جوان قتل را در محل دیگری مرتکب شده بود.

همدستانی برای قتل

دوباره سراغ پدرام رفتم، او که می‌دید نمی‌تواند حقیقت را کتمان کند، گفت: «مدتی قبل به مادر زن شهرام علاقه‌مند شدم و از او درخواست ازدواج کردم. اما شهرام با این مساله مخالف و مانعی بر سر راهم بود.

از طرفی می‌دانستم شهرام با همسرش مشکل دارد. همسر شهرام دل خوشی از شوهرش نداشت و همین مساله باعث شد به این فکر بیفتم تا شهرام را از سر راهم بردارم. مادر زن شهرام با نقشه من موافق بود و همسرش هم به خاطر اختلافات قبلی و ناراحتی‌ای که از او به دل داشت با این نقشه همراهی کرد. روز حادثه، حدود ساعت ۸/۵ بود که به خانه مادر زن شهرام آمدم. شهرام خواب بود، چون از قبل نقشه این جنایت را کشیده بودم، دوباره با مادر زن و همسر شهرام نقشه را مرور کردم و بعد با پشت بیل ضربه‌ای به سر او زدم و با طناب سفیدی که در خانه بود، دست و پای او را بستم و طناب را دور گردنش پیچاندم. بعد از آن هم جسد را از خانه بیرون بردم و مابقی ماجرا را درست گفتم.

با اظهارات متهم، همسر و مادر زن شهرام بازداشت شدند. این بار برای دومین بار پدرام به بازسازی صحنه جنایت پرداخت و بازسازی صحنه قتل همان‌طور بود که بررسی‌های پلیسی نشان می‌داد. باتوجه به گفته‌های پدرام، همسر و مادر همسر شهرام نیز به جرم خود اعتراف کردند و متهمان روانه زندان شدند.

فوق‌العاده

سیل هولناکی شیراز را در مخاطره قرار داد

تزدیک بود که به واسطه هفت روز بارندگی متوالی شهر شیراز بکلی در خطر سیل واقع شده و از بین برود و اگر لطف خداوند شامل حال مردم این شهر نبود و دو ساعت دیگر بارندگی ادامه می‌یافت، دیگر نه از این شهر گل و بلبل اثری بود و نه از مردم شیراز.

جریان بارندگی بدین قرار بود که صبح چهارشنبه گذشته آسمان شیراز مستور از ابر گردید. از صبح پنجشنبه باران بطور ضعیف و شدت شروع شد. چند روز که از آمدن باران گذشت

بواسطه شدت باران سیل در رودخانه‌های اطراف شهر جاری و اغلب نقاط شهر زیر آب قرار گرفت. مردم از ادامه بارندگی در اضطراب و از حیث نان و گوشت و ذغال و سایر مایحتاج زندگی در زحمت و مضیقه بودند. هر روز که از آمدن باران می‌گذشت بارندگی شدیدتر شده و آب رودخانه بالا می‌آمد، وحشت و نگرانی مردم افزوده می‌شد.

پس از بارندگی‌های شدید، کامیون‌ها پر از کیسه‌های شن شدند. سربازهای ارتش هم به داخل کامیون‌ها رفتند تا در صورت نیاز بتوانند از آنها کمک بگیرند تا سیل وارد شهر

در این بخش به اخبار و خاطرات جالب حدود ۵ سال پیش پرداخته می‌شود. اخباری که از نظر نگارش تیترو محتوای بسیار متفاوت‌تر از اخباری است که این روزها در روزنامه‌ها چاپ می‌شود.